

ولی امر یعنی اجراکننده فرمان خدا در جامعه

خلاصه جلسه بیست و ششم: پیرامون ولایت (۱)

حضرت آیت الله خامنه‌ای در چهارمین جلسه از بحث ولایت، با طرح معنای ولی به فرمانروا و مدیر جامعه، ولی واقعی جامعه اسلامی را خدا دانسته و این مسئله را نه سلطه‌ی تکوینی پروردگار، بلکه الهام قوانین و حکومت در جامعه اسلامی معنا کرده و این حکومت را حکومت علوی نام نهادند.

ایشان در ادامه ضرورت حضور یک فرمانروا برای اجرای قوانین الهی را عنوان کرده و نظرات مختلف برای انتخاب یک امیر در جامعه را بیان کردند: «یک عده‌ای گفته‌اند: الْمَلِكُ لِمَنْ غَلَبَ؛ هر کسی غالب شد، یعنی حکومت جنگل. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که دارای تدبیر بیشتری [است]. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که از طرف مردم مورد قبول باشد. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که از آن دودمان چنین و چنان باشد.» و در ادامه نظر اسلام را بر طبق آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» بیان فرمودند که ولی خداوند و زمام‌دار از جانب خداوند را پیامبر و پس از ایشان اولی الامر دانسته است.

ایشان تکیه‌ی اسلام در زمام داری امور را عدم واگذاری حکومت به فردی دانستند که انسان‌ها را به دوزخ می‌کشد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در ادامه با رد تفکر غلط امیر و ولی بودن حکام عباسی و سایر حکام جهان اسلام در آن دوران، منطق اسلام در ارائه معیار ولایت را وصف کردند.

ایشان در ادامه ولایت خداوند را ناشی از یک فلسفه طبیعی در جهان بینی اسلام

معرفی کرده و افزودند: «هر آنچه در روز و شب آرمیده و ساکن است، از آن خداست. خب، چیزی که همه‌ی پدیده‌های خلقت برای اوست و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار اوست، حکومت قانونی و تشریحی هم باید در اختیار او باشد، چاره‌ای نیست.»

 جلسه ۲۶: پیرامون ولایت (۱) ولی امر یعنی اجراکننده فرمان خدا در جامعه			
آیات این جلسه		آیات ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۸۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء آیات ۱۳ و ۱۴ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام	
واژگان کلیدی	اولی الامر	حکومت علوی	جامعه الهی اسلامی، قرآنی
آیه	نکات کلیدی		
<p>إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعْظُمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا</p> <p>(نساء/۵۸)</p> <p>همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش ادا کنید. و چون میان مردم حکم و قضاوت می‌کنید، برطبق عدالت قضاوت کنید. همانا که خدا شما را به نیکو چیزی پند می‌دهد.</p>	<p>امانت فقط این نیست که یک تومان من دست شما دارم، این یک تومان را به من برگردانید. مهمترین نشانه و نمونه‌های امانت، این است که آنچه امانت خداست در میان مردم، آن را انسان به جایش برساند و به اهلش برساند. اطاعت از خدا بکند و از آن که خدا فرموده که اطاعت بشود. این مهمترین مصداق امانت است.</p>		

صاحبان فرمان یعنی چه؟ آن جاهلی نادان مسلمان نام، خیال می‌کند صاحب فرمان، یعنی هرکسی که می‌تواند فرمان بدهد، هرکسی که زورش می‌چربد برای فرمان دادن؛ می‌گوید این اولی‌الامر است. ما می‌گوییم نه، اولی‌الامر او نیست. اگر بنا باشد که هر که می‌تواند فرمان بدهد، اولی‌الامر باشد و از طرف قرآن به رسمیت شناخته شده باشد، خب در فلان کوهستان، فلان دزد قداره بند سبیل از بناگوش دررفته هم فرمان می‌دهد، او هم در آنجا همه‌کاره است؛ پس آنجا اولی‌الامر است؟ و اطاعت فرمان او واجب است؟... اولی‌الامری که شیعه معتقد است، آن اولی‌الامریست که منشور فرمان را، خدا به نام او کرده باشد، این را می‌خواهیم ما. آن «انسانیست که اگر چه .. جزو انسان‌های دیگر است، اما ولایت را از خدا گرفته باشد، که صاحب ولایت کبری خداست، از خدا گرفته باشد.

تیز اسلامی نمی‌گوید که حکومت، روزی خواهد بود که لازم نباشد، نه؛ ایده‌ی اسلامی پیش‌بینی نمی‌کند آن روزی را که در جامعه، دولت و حکومت نباشد، نه خیر؛ در حالی که بعضی از مکتب‌ها پیش‌بینی می‌کنند آن روزی را که جامعه، جامعه‌ی ایده‌آل است و یکی از خصوصیاتش این است که دیگر دولت و حکومت در آن جامعه نیست؛ نه؛ اسلام این را پیش‌بینی نمی‌کند.

خوارج، با بهانه‌ی حکومت الهی بود که می‌گفتند علی بن ابی طالب باید نباشد. می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکومت برای خداست. امیرالمؤمنین در جواب این می‌گوید «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» سخن، سخن درستی است، حاکم واقعاً خداست، آن کسی که مقررات را می‌دهد و سررشته زندگی را به

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا
الْأَمْرَ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي
شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

(نساء/۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید. و پیامبر را و آن کسانی را که در میان شما (از سوی خدا و به تعیین او) صاحب فرمانند. و هنگامی که در چیزی منازعه کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن چیز را به خدا و پیامبر ارجاع نمایید. این نیکوتر و نیکو عاقبت‌تر است (برای شما).

دست می‌گیرد، واقعاً خداست، اما شما می‌گویید «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» یا می‌گویید «لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ» قانون و حکومت برای خدا، مجری قانون کیست؟ آن هم شما می‌گویید که غیر خدا، کسی نباید مجری قانون باشد؟ بعد لذا در جواب این سخن می‌گوید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ» بالاخره انسانیت و جامعه‌ی بشری امیر لازم دارد، حاکم و فرمانروا لازم دارد. این طبع انسانی است که باید زندگی‌اش با یک مجری قانون همراه باشد؛ بودن قانون کفایت نمی‌کند، باید کسی باشد تا اینکه این قانون را اجرا کند و نظارت کند بر اجرای دقیق و صحیح این قانون، همین را می‌گوید «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، منتها اولی الامر. اینجا است که بین ما و طرز فکر تسنن، یک اختلاف اساسی پیدا می‌شود. ما می‌گوییم اولی الامر، صاحب فرمان، آن صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق بکند. در حالی که آنها این چنین شرطی را عملاً نمی‌کنند. آنی که شایع است در افواه و در زبان‌ها، این است که هر کسی که به مقام فرمانرانی و فرمانروایی رسید، برایشان محترم و معتبر است.

پیش خودشان، خودشان را مؤمن فرض می‌کنند؛ با اینکه خودشان را مؤمن فرض می‌کنند، کاری از آنها سر می‌زند که منافی با ایمان به خداست، آن چیست؟ «یُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» می‌خواهند تحاکم کنند به طاغوت، یعنی برای حل و فصل کار خود به طاغوت مراجعه کنند، از طاغوت نظر بخواهند، فرمان بگیرند، بر طبق نظر او، فرمان او، زندگی خود را به راه ببرند؛ این منافی با ایمان است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ
آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ
مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا
إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ
يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ
يُضِلَّهُمْ صَالِحًا لَّا بَعِيدًا

(نساء/۶۰)

آیا نمی‌نگری به کسانی که

من احتمال می‌دهم این شیطان، همان خود طاغوت است، چیز دیگری نیست. اینها می‌خواهند سراغ طاغوت بروند، غافل از اینکه این شیطان طاغوت، این شیطانی که با عنوان طاغوت در قرآن شناخته می‌شود، آنها را از راه درست دور می‌کند. طاغوت، آنها را، شیطان، آنها را، از جاده آن چنان دور می‌اندازد که برگشتشان کاریک ذره، دو ذره نیست، خیلی به دشواری، دیگر برگردند به راه راست هدایت. این آیهی قرآن است.

می‌پندارند به آیین الهی تو و آیین‌های آسمانی پیش از تو ایمان آورده اند. با این حال می‌خواهند برای حل و فصل امور خود به طاغوت مراجعه کنند. در حالی که (از طرف خدا) مامور شده‌اند که بطاغوت کفر و انکار بنمایند و شیطان می‌خواهد که آنان را بسی دور از راه راست، گمگشته و گمراه سازد.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۲۲ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد:

در اسلام، ولی امر آن کسی است که فرستاده‌ی خداست، آن کیست که خودِ خدا او را معین می‌کند؛ چون فرض این است که هیچ انسانی به حسب طبیعت خلقت و آفرینشش، حق تحکم بر انسانهای دیگر را ندارد. تنها کسی که حق تحکم دارد، خداست و چون خدا حق تحکم دارد، خدا می‌تواند طبق مصلحت انسان‌ها، این حق را به هر که بخواهد، بدهد و می‌دانیم که کار خدا، بیرون از مصلحت نیست، دیکتاتوری نیست، قلدری و زورگویی نیست. کار خدا، طبق مصلحت انسان‌هاست؛ چون طبق مصلحت انسان‌هاست، پس بنابراین او معین می‌کند، ما هم تسلیم می‌شویم. او معین می‌کند پیغمبر را، معین می‌کند امام را، بعد از امام معین می‌کند آن کسانی را که با معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق بکنند. اینها بعد از ائمه هداة معصومین، حاکم بر جامعه‌ی اسلامی هستند. پس ولی را خدا معین می‌کند؛ خودش ولی است، پیغمبرش ولی است، امام‌ها ولی هستند. امام‌های خاندان پیغمبر تعیین شده‌اند، دوازده امام، در رتبه‌ی بعد، آن کسانی که با یک معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق بکنند و جور بیابند، آنها معین شده‌اند برای حکومت و خلافت. مسئله در مورد تعیین ولی در اسلام این است.